

ماجرای پایان ناپذیر

حافظ

ماجرای پایان ناپذیر حافظ

نوشته دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن

چاپ اول: ۱۳۶۸

۲۵۸ صفحه

ناشر: انتشارات یزدان



ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

«ماجرای پایان ناپذیر حافظ»، مجموعه مقالات نویسنده فردوسی شناس و حافظ شناس و حاصل کار محقق ارجمند است در باب «یکی از بزرگترین سرایندگان ایران و جهان^۱؛ شاعری سترگ که «سرگذشت قوم ایرانی را به سرودن گرفته» و آینه‌ای تمام‌نما پرداخته است از فرهنگ گرانسنگ ملت بزرگ و کشوری شگفت «که طی سه هزار سال چون نهالی در میان طوفان و شن به هستی خود چنگ زده» و طوفانهایی سهمگین را از سر گذرانده و چونان سروی سرفراز با قامتی راست در این جهان پُر آشوب بر پای ایستاده است و خواهد ایستاد؛ طوفانهایی که حتی یکی از آنها برای ریشه کن کردن درختهای تناور فرهنگ و تمدن کافی است و «سموم» آن «بر طرف بوستان نه رنگ گلی» بر جای می‌گذارد نه «بوی نسترنی^۲». . . شاعری که «غننامه و امیدنامه ایران را به دست ما سپرده» و «جام جمی» در هنر شعر پدید آورده است که می‌توان «در آینه این جام صدگونه تماشا کرد» و از خطوط هنرمندانه و رمزآمیز آن - که خواندنش برآستی کار چندان آسانی هم نیست - معنای عظمت و شکوه فرهنگ ایران زمین را بازخواند.

تلاش برای بازخوانی خطوط رمزآمیز جام جهان‌نمای شعر زندانه حافظ در نیم قرن اخیر بی‌سابقه و چشمگیر بوده است و تلاش‌کنندگان گاه، به میزانهایی موفق بوده‌اند و گاه سخت ناموفق. نویسنده در مقدمه کتاب می‌نویسد:

«درباره هیچ شاعری به اندازه حافظ در زمان حاضر کتاب نوشته نشده است، کتابهای قطور، و مقداری از زوایای سخن او مکشوف گردیده که گرانبهاست، و دید ما را درباره او با دید ابرآلود پنجاه سال پیش متفاوت کرده است. در عین حال، هیچ شاعر دیگری هم چون او در زبان فارسی نیست که مجال داده باشد تا آنهمه مطالب بی‌پایه، سطحی و حاشیه‌ای درباره‌اش بر قلم آید» (ص ۱۰ - ۱۱).

آری، این سخن، سخنی است راست و درست که به قول دوست نکته‌دان و حافظ شناسم، بهاء‌الدین خرمشاهی، «کارنامه حافظ شناسی پُربزرگ هست، اما پُربار نیست». این «پُربزرگی»، اما «کم‌باری» گرچه - متأسفانه - در غالب زمینه‌هایی که در آنها تحقیقاتی صورت گرفته به چشم می‌خورد، اما آن‌سان که گفته آمد در کار حافظ پژوهی و حافظ شناسی وضعی خاص دارد. این امر معلول عوامل مختلفی است که بحثی جداگانه می‌طلبد. توجه به «کمیت» دیوان و بی‌توجهی به «کیفیت» پیچیده آن از جمله این عوامل به شمار می‌آید^۳...

و اما نویسنده ماجرای پایان‌ناپذیر حافظ! بزرگ‌مردی محقق که هیچگاه «ایران را از یاد نبرده»^۴ و به ماندگاری این «لوک پیر»^۵ همواره باور داشته و با فرهنگ گرانسنگ و ادب ارجمند ایران‌زمین بالیده و زیسته است و معتقد به حقیقت و پویایی این فرهنگ، پیوسته امیدوار و پرتلاش در کار اعتلای آن بوده و نموده است که «قتوس ایران»^۶ همواره از خاکستر خود زاده شده و پروبال گشوده و به پرواز آمده، و باور داشته است که افسانه شهرزاد قصه‌گو، شهرزاد داستان‌سرای ایران، که قصه زندگی پرفراز و نشیب و افتخارآمیز قوم ایرانی و داستان شکوهمند ایران‌زمین را سر می‌کند، افسانه‌ای است چون سرگذشت عشق و چون ماجرای حافظ پایان‌ناپذیر^۷.

بی‌هیچ مبالغه استاد دکتر اسلامی ندوشن از معدود حافظ شناسانی است که از خطوط رمزآمیز جام جم غزل‌های خواجه زندان، حقایقی تازه و دلپذیر خوانده است و در این آینه صدگونه تماشا کرده است، اما نه خواندنی متکلمانه و نه تماشایی تأویل‌گرایانه؛ بلکه خواندنی فیلسوفانه و بخردانه و هنرمندانه و تماشایی آزادانه، تفسیرگرایانه و واقع‌بینانه^۸.

دو نحوه برخورد

برخورد با حافظ در طول زمان دو گونه بوده است و با شعر بلند او از دو دیدگاه نگریسته

شده است:

— از دیدگاه کلامی، یا تأویلی

— از دیدگاه فلسفی، یا تفسیری

دیدگاه کلامی - چنان که گفته‌اند - دیدگاهی است مقید و به تعبیر امروز نگرشی است

ایدئولوژیکی و بناگزیبر مبتنی بر تأویل. نگرنده از دیدگاه کلامی (= متکلم) - که در مقام تشبیه به وکیل مدافع، یا به دادستان می ماند - مسائلی را از پیش حقیقت می انگارد و قطعی و یقینی می شمارد و یکسونگرانه به قصد اثبات آنها تلاش می ورزد.

دیدگاه فلسفی - بر خلاف دیدگاه کلامی - دیدگاهی است غیرمقیّد و نگرشی است آزاد و خردمندانه و مبتنی بر تفسیر و نه تفسیر به رأی و تأویل. نگرنده از دیدگاه فلسفی - که در مقام تشبیه به داور بی طرف می ماند - حقیقت پژوهی است بخرد و آزاداندیش که هیچ چیز را از پیش قطعی و یقینی نمی انگارد و حقیقت نمی شمارد؛ بلکه می کوشد تا بخردانه و آزادانه، با تأمل در دیده ها و شنیده ها به حقیقت دست یابد و مسأله رانه چنانکه دلش می خواهد و خود می اندیشد؛ بلکه چنانکه هست بنگرد و ببیند. شارحان شعر حافظ از همان آغاز تاکنون بیشتر از دیدگاهی کلامی - تأویلی و کمتر از دیدگاهی فلسفی - تفسیری به موضوع نگریسته اند و این ماجرا به صور مختلف، همچنان ادامه دارد.

نگرندگان از دیدگاه کلامی - تأویلی دو گروهند:

- عرفان گرایان دین ورز

- روشنفکران فرهنگی مآب

گروه اول در طول تاریخ حافظ پژوهی و حافظ شناسی، کوشیده اند تا دیوان حافظ را به مثابه گلشن راز شیخ محمود شبستری بنگرند و شرحی بر آن بنگارند چون مفاتیح الاعجاز^۹ شیخ محمد لاهیجی^{۱۰}. چنانکه - فی المثل - شارحی «بخارا و سمرقند» را در آن بیت معروف (اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را . . .) «کونین و دل و جان و دین و ایمان» دانسته و «خال هندو» را «تجلی ذاتی»، و در بیت دوم همین غزل (بده ساقی می باقی . . .) «آب رکناباد» و «گلگشت مصلی» را - که تکلیف هر دو روشن است - به «ریاضتگاه مردان که جای محنت است و موجب حصول محبت» تأویل کرده است^{۱۱}!

تأویلهای شگفت انگیزی که در طول زمان از عصر ملاجلال الدین دوانی (قرن نهم) تا روزگار ما در باب بیت معروف و غوغا برانگیز «بیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت . . . صورت گرفته نمایشگاهی است از تأویلهای شارحانی که از دیدگاهی کلامی بدین بیت نگریسته اند^{۱۲} . . . و این ماجرا همچنان ادامه دارد^{۱۳}.

گروه دوم، گرچه به ظاهر با نگرش کلامی در معنی مصطلح آن نه فقط کاری ندارند؛ بلکه در ستیزند، اما در واقع متکلمانه عمل می کنند و از نظرگاهی - به تعبیر امروز - ایدئولوژیکی به موضوع می نگرند و می کوشند تا اندیشه های سخت روشنفکرانه محصول عصر جدید فرنگ آن هم از نوع ماده گریانه آنرا بر حافظ تحمیل کنند و - فی المثل - در برابر نظریه تأویلگرانه ای که «می دوساله» را «قرآن» و «محبوب چهارده ساله» را «پیامبر» می داند^{۱۴}، «دفتر بی معنی^{۱۵}» را - که چیزی جز «دفتر دانش^{۱۶}» نیست؛ دفتری که باید به می شسته آید - «قرآن» بشمارند و محبوب چهارده ساله را امرد! و بدین سان، بدون در نظر گرفتن هیچ ضابطه فکری و هنری، از حافظ

روشنفکری ملحد بسازند که به اندازه عارف سالک ساختنش و ازهد زهادش مردنش بی معناست.^{۱۷}

حافظ، ایرانی مسلمان روشن بین

نگرش بی طرفانه، به دور از تأویلهای و تفسیرهای به رای و تحمیل اندیشه‌ها، براستی دشوار است و شمار حافظ پژوهان و حافظ شناسانی که از نظرگاهی فلسفی، بی طرفانه، بخردانه و آزادانه به موضوع نگریده‌اند و حافظ را چنانکه هست دیده‌اند، نه چنانکه خود می‌خواهند، بسیار نیست؛ بلکه نادر است و من بر آنم که استاد دکتر اسلامی ندوشن از جمله این نوادر به شمار می‌آید.

پرهیز از تأویلهای شگفت‌انگیز^{۱۸}، چه به صورت سنتی و چه به شکل روشنفکرانه، وفادار ماندن به معانی واژه‌ها و توجه به اصول پذیرفته‌شده کاربرد هنری کلمه‌ها بر طبق موازین دانش بیان، و سخن گفتن بر بنیاد معیارهای علمی و تحقیقی در سراسر کتاب، نشان‌دهنده این حقیقت است که نویسنده سخت واقع بین و واقع‌گراست و می‌کوشد تا در دام افراط و تفریط گرفتار نیاید و از دیوان حافظ بیانیه‌ای (مانیفستی) برای این مکتب یا برای آن مذهب نسازد:

«آیا حافظ بی‌دین است آن‌گونه که بعضی با خودنمایی سبکسرانه‌ای ادعا می‌کنند؟ نه. آیا عالم و عارف ربّانی است؟ آن هم نه. آیا خواهش پرست همه‌فن‌حریفی است؟ هرگز. آیا پارسایی است که جز با زمزمه فرشتگان آرام نمی‌گیرد؟ باور نکنیم. پس چگونه کسی؟ اگر بخواهیم دندان روی واقعیت نگذاریم باید بگویم که هیچ‌یک از اینها به تنهایی نیست ولی قدری از همه اینها را در خود دارد» (ص ۱۹۸). او «رند» است و «رند، یعنی فردی که همه اعتقادات و نظریه‌ها را شناخته و هیچ‌یک را به تنهایی و تمامی نپذیرفته، و از مجموع آنها، نظریه و مشی خاصی برای خود اتخاذ نموده، که باز مفهومش حق تردید درباره همه باورهاست» (ص ۸۰).

کتاب ماجرای پایان‌ناپذیر حافظ شامل یک مقدمه است و هشت فصل. این فصلها - که هر یک مقاله‌ای بوده است و بیشتر آنها پیشتر در مجله‌ها و نشریه‌های مختلف انتشار یافته - عبارتند از:

۱) شیوه شاعری حافظ، که سیری است کوتاه و آموزنده در هنرهای برجسته بدیعی و بیانی بدان سان که حافظ آنها را به کار می‌گیرد و نگاهی به سمبولیسم و طنز او، همراه با شرح هنرمندانه‌ای از غزل «صبا به تهیت پیر می‌فروش آمد. . .»

۲) معشوق حافظ کیست؟ که بحثی است محققانه و واقع‌بینانه از همه‌گونه معشوق: معشوق خاکی، آرمانی، و آسمانی، مستند به اشعار خواجه به عنوان شاهد و مؤید و مثبت مدعا.

۳) حافظ، شاعر داننده راز، که بحثی است روشن‌بینانه در ابعاد شعر حافظ و نقش فرهنگ گرانسنگ ایران در شکل‌گیری هنر این نابغه بی‌مانند، به همراه تحلیلی از غزل «مدام مست

می‌دارد نسیم جعد گیسویت. . .»

(۴) بوی در نزد حافظ، که در آن ضمن سنجش حافظ با بودلر - شاعر فرانسوی - از «بو» و معانی سه گانه آن (= رایحه، آرزو، نشانه و اثر) در شعر حافظ و تخیل‌ها و تصویرهایی که زاده «بو» در شعر اوست بحث شده است.

(۵) ماجرای پایان‌ناپذیر حافظ، مقاله‌ای که نام آن به کتاب نیز داده شده، بحثی است و نقدی بر دیوان حافظ، تصحیح مرحوم دکتر پرویز خانلری.

(۶) غزل ترک شیرازی، که بحثی است همراه با تحلیل غزل «اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را. . .».

(۷) حرفی از کاروبار و دیار حافظ، که نقدی است بر نظریه‌هایی در باب فقر حافظ، قاری بودن او، و اصفهانی‌بودنش. همچنین بحثی و نقدی در باب «می» در شعر حافظ.

(۸) حافظ در چه خطی است؟ و آن بحثی است در دنیای حافظ، و بنیاد اندیشه و جهان‌بینی او، همراه با تحلیل غزل «نفس باد صبا مشک‌فشان خواهد شد. . .».

در سراسر فصول، یا مقالات هشتگانه کتاب، نویسنده همواره بر فرهنگ گرانسنگ ایران و نقش آن در شکل‌گیری اندیشه و هنر حافظ تأکید می‌ورزد و همه‌جا این شاعر بی‌مانند را به عنوان «ایرانی مسلمان روشن‌بین، با همه باری که هر یک از این سه کلمه بر خود دارد» (ص ۱۹۷) پیش چشم خواننده می‌آورد و دیوان او را «دفتر عشق و آزادی» می‌خواند؛ دقتی که «عصارة تفکر و فرهنگ و تاریخ ایران را در خود جای داده است» (ص ۷۹) و بدین سان هر بیت آن قطره‌ای است از دریای بی‌کران تاریخ و فرهنگ ایران (ص ۲۲۵) و چنین است که «برای شناخت او (حافظ) ما باید هم تاریخ ایران و هم خود را بشناسیم. اگر معنایی در حافظ باشد همان معنای قوم ایرانی است» (همان صفحه).

نویسنده با همه دل‌بستگی و بحق و بجایی که نسبت به تاریخ و فرهنگ ایران دارد، از آترو که واقع‌بین است و نگرنده از دیدگاهی فلسفی، و نیک می‌داند که تاریخ و فرهنگ ایران شامل دو بخش پیش از اسلام و پس از اسلام است^{۱۹}، نه تنها به شیوه برخی از تأویلگران افراطی نمی‌کوشد تا از حافظ یک زردستی، و یک مانوی و مهرپرست بسازد؛ بلکه ضمن توجیه علمی - منطقی تأثیر فرهنگ ایران پیش از اسلام بر حافظ، با طرح این معنا که «بعد از شاهنامه هیچ کتابی در زبان فارسی به اندازه دیوان حافظ تشعشع‌های فکر ایران مزدایی بر خود ندارد» (ص ۱۲) تصریح می‌کند که وی (حافظ) «نه با زرتشتی‌گری آشنا بوده، نه با مانوی‌گری، یا مهرپرستی، ولی ذرات اصلی این فرهنگ دیرینه، مع‌الواسطه، یعنی از طریق نفوذ در آثار ایران بعد از اسلام به مسامات شعر او راه یافته‌اند» (ص ۲۲۶؛ نیز ص ۱۲)، اما این تأثیر و تأثر به معنی نامسلمان بودن حافظ نیست که این «ایرانی مسلمان روشن‌بین» - به قول نویسنده - با قرآن «رابطه‌ای بسیار روحانی و ظریف» دارد و نه تنها اسلوب هنری قرآن را در شاعری سرمشق خود قرار می‌دهد^{۲۰} و از فصاحت قرآن الهام می‌گیرد تا «لطایف حکمی را با نکات قرآنی درآمیزد»^{۲۱} که در خلوت‌های شبانگامی خویش قرآن می‌خواند و در برابر دشمنان، قرآن را پناه و شفیع خود قرار می‌دهد (ص ۲۲۳). . .

و اما «روشن‌بینی» حافظ، «روشن‌بینی» به معنی دانایی و خردمندی است که می‌توان با معیارهای روزگار ما از آن به «روشنفکری» تعبیر کرد. حافظ «رند» است و رندی به گمان نگارنده اگر دقیقاً معادل روشنفکری نباشد به معنی و مفهوم آن سخت نزدیک است^{۲۲}. گرچه این بحث، بحثی است دقیق که در این مختصر نمی‌گنجد، اما به اجمال می‌توان گفت که رند هم از لحاظ نظری دارای ویژگیهای روشنفکرانه است، هم از لحاظ عملی.

— از لحاظ نظری، رند، اهل شک است و نقد. به قول نویسنده ماجرای پایان‌ناپذیر حافظ، رند کسی است که با شناخت نظریه‌ها و باورها حق تردید را همچنان برای خود حفظ می‌کند (ص ۸۰)، یعنی که اهل پذیرش کورکورانه نیست؛ بلکه اهل نقادی و تحلیل‌گری است، اهل شک است و با آنکه می‌داند «حدیث چون و چرا در دسر می‌دهد» (۴/۴۷۱) اهل «چون و چرا» است، که «چون و چرا» لازمه تفکر فلسفی است. گفتنی است که نفی فلسفه استدلالی و گرایش به عشق و مستی از سوی حافظ — که مضمون بسیاری از ابیات اوست — با نگرش فلسفی به مسائل از سوی وی ناسازگار نیست، از آنرو که آزاداندیشی — که بنیاد نگرش فلسفی است — در مکتب رندی نقشی بنیادی دارد.

— از لحاظ عملی، رند اهل مبارزهٔ منفی است و به دور از محافظه‌کاری‌ها و مصلحت‌اندیشی‌ها، بی‌باکانه و سنت‌شکنانه، پیوسته در کار ستیز با ارباب زر و زور و تزویر است و با آرمان ساختن «عالمی دیگر و آدمی دیگر» (۷/۴۷۰) می‌خواهد و می‌کوشد تا «فلک را سقف بشکافد و طرحی نو دراندازد» (۱/۳۷۴). آنهمه طعن و طنز و انتقاد که در سخن خواجه رندان علیه زاهد ظاهرپرست و صوفی دامگستر و محتسب تبه‌کار مردم‌آزار به کار گرفته شده حکایتگر این حقیقت است و مثبت این مدعا که رندی حافظ، از لحاظ عملی، شیوه‌ای است در مبارزهٔ منفی که علیه نابکاری‌ها و علیه نابکاران به کار گرفته شده است، و بدین سان معنای سخن کوتاه، اما پرمغز مؤلف — که از نمونه‌های «خیر الکلام ماقُل و دَلّ» به شمار می‌آید — روشن می‌گردد:

«اگر بخواهیم حافظ را در سه کلمه تعریف کنیم، باید بگوییم:

«ایرانیِ مسلمانِ روشن‌بین» با همهٔ باری که هر یک از این سه

کلمه بر خود دارند» (ص ۱۹۷).

یادداشتها:

۱. این جمله و دیگر جمله‌هایی که داخل گیومه قرار داده شده از مقدمهٔ کتاب «ماجرای پایان‌ناپذیر حافظ» است.

۲. اشاره است به بیتی از حافظ که تمام بیت بر طبق نسخهٔ مصحح علامه قزوینی — دکتر غنی چنین است:

از این سموم که بر طرف بوستان بگذشت
عجب که بوی گلی هست و رنگ نسترنی
(۲۷۷/۷)

ماره سمت چپ خط کج شماره غزل است بر طبق نسخه مذکور و شماره سمت راست شماره بیت. در
پاس مقاله استناد به همین نسخه است، با همین شیوه.

یعنی بسا کسان که فریب حجم محدود دیوان حافظ را می‌خورند و بی‌توجه به کیفیت پیچیده سخن این
اعر بزرگ، بدون احراز شرایط لازم «حافظ پژوه» می‌شوند و پیداست که نتیجه کارشان چیست!

«ایران را از یاد نبریم»، نام یکی از آثار برجسته و خواندنی مؤلف است که مکرر به چاپ رسیده است.

گرفته‌شده از عنوان یکی از آثار مؤلف به نام «ایران، لوک پیر»، تهران، نشر پرواز، ۱۳۷۰ ش.

تشبیه ایران به ققنوس، از مقدمه کتاب «ایران را از یاد نبریم» گرفته شده است.

در باب «شهرزاد قسه‌گو» که در اینجا سمبل (= نماد) ایران است، رک: «ماجرای پایان‌ناپذیر حافظ»، ص
۲۲ و ۲۵۸ شماره ۱۰.

نیز رک: مقاله نگارنده تحت عنوان «ماجرای حافظ و سرگذشت حافظ نامه»، در کیهان فرهنگی، سال
۱۳۶۱، شماره ۱۱.

این سخنان، به هیچ‌روی، به معنی نفی ارزش کتاب ارجمند «گلشن راز» و شرح آن، «مفاتیح الاعجاز»،
است؛ بلکه سخن بر سر مقایسه‌ای نادرست یا یکسان‌نگری‌ای نابجا است.

۱. من، خود، در بحثی که با یکی از پیشروان این جریان داشتم بدو گفتم: اگر بگویی چه تفاوتی است میان
دیوان حافظ و «گلشن راز»، مشکل حل می‌شود، و او گفت: هیچ تفاوتی میان آندو نیست!

۲. رک: بدرالشروح، مولانا بدرالدین، چاپ سنگی، هند، ص ۸. نیز شارحی تاویلگر «سمرقند و بخارا» را نام
مرشد حافظ دانسته است که یکی ساکن سمرقند بوده و دیگری ساکن بخارا!

۳. رک: مقاله نگارنده با عنوان «خطای قلم صنع در منطق شعر»، چاپ‌شده در مجموعه: پیر ما گفت،
شارات پازنگ.

۴. دوستی حافظ شناس می‌گفت: یکی از تاویلگران - که معتقد است غزل‌های حافظ جمله در مدح ائمه
هار(ع) است - چنین اظهارنظر می‌کرد که: غزل نخستین دیوان در مدح امام سجاده(ع) است و چون از او

پرسیدم خواستم گفت: مگر نمی‌بینی که گفته است: به می سجاده رنگین کن. . . !

۵. اشاره است به بیتی معروف از حافظ:

می دوساله و محبوب چهارده‌ساله

همین بس است مرا صحبت صغیر و کبیر

(۲۵۶/۱۰)

اشاره است بدین بیت حافظ:

این خرقه که من دارم در رهن شراب اولی

وین «دقتی بی‌معنی» غرق می‌تاب اولی

(۴۶۶/۱)

«دفتر دانش» ما جمله بشوید به می
که فلک دیدم و در قصد دل دانا بود
(۲۰۳/۳)

۱۷. در این اواخر دو جریان دیگر در تأویل شعر حافظ پدید آمده است: (۱) جریانی که از حافظ مورّخی ناظم می‌سازد (رک: گنج مراد، سیروس نیرو، تهران، انتشارات و تحقیقات سرزمین، ۱۳۶۲ ش؛ کتاب معروف حافظ خراباتی، رکن‌الدین همایون فرّخ: (۲) جریانی که از حافظ منجمی ناظم می‌سازد (رک: سیر اختران در دیوان حافظ، سرفراز غزنی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش).
۱۸. مؤلف در باب تأویل می‌نویسد: «حاشیه مجاز تعبیر، حدی دارد که خارج از آن کلمه تاب القاء مقصود را از دست می‌دهد. اگر بخواهیم از این حد بگذریم، برای گوینده شریک ناخوانده و نامتجانسی شده‌ایم» (ص ۲۳۷).
۱۹. رک: مقاله نگارنده تحت عنوان «حکمت، خردگرایی، و ایران‌گرایی نظامی»، چاپ شده در: روزنامه کیهان، بخش هنر و ادب، پنج‌شنبه چهاردهم و پنج‌شنبه بیست و یکم شهریورماه ۱۳۷۰.
۲۰. رک: ذهن و زبان حافظ، بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، نشر البرز، ۱۳۶۸ ش، ص ۵ - ۲۶.
۲۱. اشاره است به بیتی از حافظ از قصیده او در مدح خواجه قوام‌الدین محمد صاحب‌عیار:
ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد
لطایف حکمی با کتاب قرآنی
۲۲. رک: مقاله نگارنده با عنوان «رنندی حافظ»، کیهان فرهنگی، سال ۱۳۶۷ شماره ۸، و مقاله دیگر با عنوان «غزلهای خواجه...»، کیهان فرهنگی، سال ۱۳۷۱، شماره ۱.

مرکز نشر سمر منتشر کرد:

مطرب عشق

(مقدمه‌ای بر موسیقی کلامی ایران)

نوشته: حمید تجریشی

۱۲۸ صفحه - ۱۳۰۰ ریال

پخش: بهنام - تلفن ۸۹۳۹۲۱